

دوهفته‌نامه‌ی سرخط بسیج دانشجویی دانشگاه خلیج فارس

شماره‌ی ۱۴۰ نیمه‌ی نخست آذر ۹۹ سال سیزدهم

قیمت: ۲۰ دقیقه اوقات شریف شما



سرخ عمر

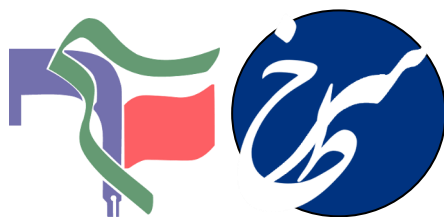


SARKHAT_JOURNAL

وقایع:
4 آذر ولادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام (232 هـ ق) [8 ربیع الثانی]
5 آذر روز بسیج مستضعفین (تشکیل بسیج مستضعفین به فرمان حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) - 1358 هـ ش)
6 آذر وفات حضرت معصومه سلام الله علیها (201 هـ ق) [10 ربیع الثانی]
7 آذر روز نیروی دریایی
9 آذر روز بزرگداشت شیخ مفید
10 آذر شهادت آیت الله سید حسن مدرس (1316 هـ ش) و روز مجلس
11 آذر شهادت میرزا کوچک خان جنگلی (1300 هـ ش)
12 آذر روز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - 1358 هـ ش)
13 آذر روز جهانی معلولان
13 آذر روز بیمه
15 آذر روز حسابدار

۴

آذر ماه ۱۳۹۹



نشریه بسیج دانشجویی



SARKHAT_JOURNAL

برای ارتباط با ما، ارائه ی پیشنهاد و یا انتقاد از طریق فضای مجازی با ما در ارتباط باشید

دانشکده پردیس-طبقه اول-
سمت چپ-انتهای راهرو

شناسنامه سرخط

صاحب امتیاز	مدیر مسئول	سر دبیر	طراح	هیئت تحریریه
بسیج دانشجویی	علی عمرانی	محمد امین نورانی محمد امین میرشکاری	سید امیر حمزه حسینی	فاطمه حاجیان پور راضیه دریاییان پویا حاجی زاده حمزه کریمی علیرضا رستمی محمد مهدی فرجی سید میناق هاشمی حسین اسلامی محمد متین خورشیدی ماهان حقیقی پور محمد علی دشتی

فهرست

- | | | | |
|---|---------------------|----|----------------------------|
| ۳ | سرمقاله | ۱۰ | آنها که هستند؟ قسمت ۳ |
| ۴ | جنگ میان سرخ آبی ها | ۱۱ | عشق پست مدرن قسمت ۹ |
| ۵ | از یاد رفته | ۱۲ | اقتصاد قسمت ۵ (ایران مدرن) |
| ۶ | دانشگاه بی نظم | ۱۳ | جهان اسلام |
| ۷ | کووید وطنی | ۱۴ | گجیک خوان |
| ۸ | قانون بی قانون! | ۱۵ | منهاج/مهدویت |
| ۹ | ویروس فقر | ۱۶ | مکتب امام(ره)/یک صفحه کتاب |

”

بسیج، عبارت است از مجموعه‌ای که در آن، پاکترین انسانها، فداکارترین و آماده‌به‌کارترین جوانان کشور، در راه اهداف عالی این ملت و برای به کمال رساندن و به خوشبختی نائل کردن این کشور، جمع شده‌اند.

رهبر انقلاب - سه شنبه ۱۳۷۶/۰۹/۰۵

“



پیش به کمک و همدلی مردم نیازمندند، باید هوشمندانه‌تر اقدام کرد و تصمیم گرفت.

”پیشگیری بهتر از درمان است“ همان نسخه‌ی دیگر ”نوشدارو پس از مرگ“ است.

در شرایطی که تحریم‌های بی رحمانه پزشکی و متضاد با حقوق-بشر توسط مدعیان صلح، از ورود امکانات پزشکی به کشور کار را سخت‌تر کرده است، این همدلی ماست که در گذران بحران یاری‌مان می‌کند.

همدلی مردم ایران را سال‌هاست که به عینہ لمس کرده‌ایم؛ از جنگ و سیل و زلزله تا امروز که شرایط کرونایی حکم فرماست. همدلی‌هایی از جنس محبت که لذت در کنار هم بودن را بیشتر می‌کند و یادمان می‌آورد که از خودگذشتگی‌های تاریخی ما از سال‌های پیش تاکنون بی‌ثمر نبوده و جان‌های تازه‌ای به خود گرفته است.

ان‌شاءالله به زودی با کمک یکدیگر از این بحران هم با سربلندی عبور کرده و مجدداً در کنار هم صحنه‌ای زیبا خلق خواهیم کرد. لطفاً در خانه بمانید.

شاید این روزها چهره‌های نقاب زده دیگر برای تان چیز جدیدی نباشد. امروز ماسک جزئی از زیست ما شده و باید با آن کنار بیاییم. هر چند عده‌ای کم‌لطفند و تا حدودی بی-مسئولیت؛ اما این رفتارهای به ظاهر شجاعانه‌ی آن‌ها بهای جان‌هایی‌ست که هر روز دارند از کنارمان پر می‌کشند. بهای خستگی آن پرستار عزیزی‌ست که چند ماهی می‌شود دخترچه‌اش را ندیده است. یا دیگری که هفته‌هاست سری به مادر و پدر پیرش نزده تا مبادا اتفاقی برای آنها بیفتد. و این عین بی‌انصافی است که ما از ساده‌ترین اقدامات لازم هم سر باز بزنیم و جان خود و دیگران را به خطر بیندازیم.

در شرایطی که وضعیت جامعه در قرمزترین حالت خود قرار دارد و شهرها به رنگ مشکی در می‌آیند، عدم مسئولیت‌پذیری عده‌ای غیرقابل‌توجیه است. عدم مسئولیت در قبال مردم را دیگر نمی‌توان به گردن این و آن انداخت. و بی‌توجهی عده‌ای را کسی گردن نمی‌گیرد. مگر جنس ۳۹ هزار تومانی بهای جان چند نفر است؟!

در شرایطی که محدودیت‌ها برای جلوگیری از افزایش بی‌رویه ابتلا و مرگ و میر به اجرا درآمدند و جهادگران سلامت بیش از

جنگ میان سرخ‌آبی‌ها

نویسنده: علیرضا رستمی

شاید ساده‌ترین و کوتاه‌ترین جمله‌ای که بتوان در ابتدا راجع به انتخابات آمریکا گفت، جمله‌ی (سرنوشت ساز ترین انتخابات دنیا) است! انتخاباتی که به واسطه‌ی دستگاه سیاسی عریض و طویل این کشور و اقتصاد تاثیرگذارش، مسلماً همه‌ی جهان را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد. انتخاباتی که البته تمام دنیا که هیچ، بلکه خود کشور آمریکا را نیز از تاثیرات خود بی بهره نساخته و طی هفته‌های اخیر به شدت جامعه‌ی آمریکا را دو قطبی ساخته. حتی موجب خشونت میان طرفداران دو حزب بزرگ در آمریکا شده است؛ که البته شعله‌ی آتش این درگیری‌ها از توئیت‌ها و صحبت‌های دو جناح ناشی می‌شود؛ جو بایدن می‌گوید: آمریکا باید منتظر انتقال قدرت باشد و ترامپ و هم‌حزبی‌هایش هم مدام دم از تقلب در انتخابات می‌زنند و خود را حزب پیروز می‌دانند.

از طرفی رای‌های اکثرال پرچم آبی رنگ دموکرات‌ها را به اهتزاز درآورده و آقای جو بایدن را پیروز انتخابات می‌نامد. در آن سوی میدان اما طرفداران وفادار ترامپ همچنان زیر پرچم قرمز جمهوری خواهی متحد مانده اند و مُصرانه معتقدند انتخابات هنوز تمام نشده است... که این تعارض‌ها همگی آتش خشم طرفداران این دو حزب را شعله‌ور کرده و طی چند هفته خیابان‌های شهرها و ایالات آمریکا را دست‌خوش آشوب و درگیری‌های خیابانی کرده است.

اما از همه‌ی اینها که بگذریم فارغ از اینکه در نهایت کدام یک از ایالت‌ها و رای‌های اکثرال‌شان نصیب کدام یک از این دو کاندیدای ریاست‌جمهوری شود، باید این را در نظر داشته باشیم که این دو کاندیدا، توهین‌های زیادی به یک دیگر کردند و شأن فرهنگی یک ملت را تنها طی یک مناظره‌ی تلویزیونی زیر سوال بردند و در نهایت یکی از این دو نفر باید بر صندلی ریاست کاخ سفید تکیه بزند و این به احتمال زیاد یعنی یک سقوط آزاد فرهنگی برای کشوری که حالا شیرینی

ادعای آزادی بیان، با این الفاظ زشت دو کاندیدا به تلخی گراییده است.

نگاهی به چگونگی انتخابات در ایالات متحده‌ی آمریکا بندها: انتخابات در این کشور صرفاً بر اساس شمارش آرای تعداد نفرات رای دهنده نیست؛ بلکه به تعداد رای‌های اکثرال هر ایالت است. به این معنا که هر کدام از ایالت‌ها که تعداد نمایندگان بیشتری در کنگره‌ی آمریکا داشته باشد، بنابراین رای اکثرال بیشتری هم دارد. سپس کاندیدا با یکدیگر به رقابت می‌پردازند تا بالاخره یکی از نمایندگان در رای‌های اکثرال به عدد جادویی ۲۷۰ برسند. یعنی همان تعداد رای که مهر تاییدی است بر پیروزی در انتخابات ایالات متحده. آقای جو بایدن نیز در نهایت و پس از پشت سر گذاشتن دو ایالت سرنوشت ساز جورجیا و زادگاهش پنسیلوانیا به این تعداد رای رسیده است اما همانطور که پیش از این اشاره کردیم اعتراض دونالد ترامپ به تقلب و نتایج انتخابات، بایدن را در رسیدن به مقام ریاست جمهوری، همچنان ناکام گذاشته است. در این بین آقای ترامپ ادعاهایی مبنی بر اخذ رای از افراد فوت شده و ثبت رای‌های تکراری در ایالت‌های مهم و سرنوشت ساز مثل پنسیلوانیا را مطرح می‌کند و این ادعاهای مطرح شده، همچنان در دادگاه‌های تجدید نظر مورد نقد و بررسی است. از طرفی ترامپ به نهادها به ویژه دستگاه‌های سیاسی آمریکا دستور داده تا همچنان با کابینه‌ی آقای بایدن همکاری نکنند...

از همه‌ی این مسائل که بگذریم در نهایت باید گفت: بالاخره درگیری‌های میان حزب دموکرات و جمهوری خواه، شمارش آراء در تمامی ۵۰ ایالت آمریکا و در صورت لزوم شمارش دوباره‌ی آراء در تمامی ایالات مشکوک به پایان می‌رسد اما چیزی که برای مردمان سایر کشورها می‌ماند، تاثیرپذیری از انتخابات آمریکا است، به ویژه کشورمان ایران که شاید لازم باشد مثال همان جمله‌ی معروف، (به در بگوییم تا دیوار بشنود) اگر به قول رهبر معظم انقلاب، (روزی تصمیم بگیریم که قوی شویم) هرگز چشم انتظار انتخابات دیگر کشور‌های جهان نخواهیم ماند...

وقتی زندگی بسیاری از افراد موفق را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که آنها بیشتر از بقیه اهل کتاب و مطالعه بودند و شاید هم یکی از دلایل برتری آنها نسبت به بقیه همین بوده باشد. اگر اهل مطالعه نباشیم یا به موفقیت نخواهیم رسید و یا سرعت رشد ما به طور وحشتناک پایین خواهد آمد. این حالت دوم هم بعد از مدتی ناامیدی و بعد هم شکست ما را به دنبال خواهد آورد. تحقیقات نشان داده افرادی که ۳۰ دقیقه در روز مطالعه می‌کنند، دو سال بیشتر از افرادی که عادت به مطالعه ندارند، عمر خواهند کرد؛ چرا که استرس کمتر و آرامش بیشتری دارند و در کل سالم‌تر هستند.

روز کتاب، کتابدار و کتاب‌خوانی مصادف با ۲۴ آبان است. در ایران از ۲۴ آبان تا دوم آذر به عنوان هفته کتاب مراسم‌های مختلفی برگزار می‌شود. این روز همچنین با روز درگذشت علامه طباطبایی مصادف است. اگر اهل مطالعه باشیم مسیرهای درست را در زندگی پیدا خواهیم کرد، علم و آگاهی ما افزایش پیدا خواهد کرد، حافظه‌ی بهتری خواهیم داشت و

اما با وجود این همه فواید کتاب‌خوانی و مطالعه مشاهده می‌شود که در طی سالیان اخیر سرانه مطالعه کتاب علی‌رغم پیشرفت تکنولوژی به ویژه در نسل جوان و قشر دانشجویان کاهش پیدا کرده است. این امر دلایل متعددی را می‌تواند داشته باشد. از جمله دلایل متعددی که می‌توان ذکر کرد افزایش استفاده بی‌رویه از فضای مجازی، نرخ بالای کاغذ و قیمت تمام شده کتاب برای خریداران، نبود تبلیغات مناسب در عرضه کتاب، دستمزد کم نویسندگان و فروش آثار به صورت غیرمجاز و قاچاق از دلایل اصلی کاهش سرانه مطالعه در میان مردم و قشر جوان و دانشجو است.

در بالا رفتن قیمت کتاب به عنوان یکی از عوامل کاهش سرانه‌ی مطالعه شکی نیست اما مهم‌تر از این عامل شاید

بتوانیم به استفاده‌ی بی‌رویه‌ی نسل جوان از فضای مجازی و عدم توجه و علاقه به کتاب و مطالعه اشاره کنیم که بایستی حتماً فرهنگ‌سازی مناسبی در این رابطه شده و باید از راه‌روش‌های مختلفی قشر جوان و دانشجو را به مطالعه علاقه‌مند کرد. با گسترش استفاده از فضای مجازی و پیشرفت تکنولوژی این فرهنگ مطالعه را می‌توان در قالب کتاب‌خوان الکترونیک به کار برد که همین امر باعث فرهنگ‌سازی استفاده‌ی صحیح و مثبت از فضاهای مجازی و پیشرفت تکنولوژی می‌باشد. از جمله کارهایی که می‌توانیم در این رابطه انجام دهیم ابتدا می‌بایست افراد را با اهمیت و فواید کتاب‌خوانی آگاه کنیم. یکی دیگر از عوامل عدم مطالعه کتاب در قشر جوان را می‌توان به عدم مطالعه و اهل کتاب نبودن خانواده‌ها عنوان کرد. خانواده به عنوان اولین نهاد اجتماعی، نقش به‌سزایی در ارتقای سطح فرهنگ، رفتارها و عادات‌های فرد دارد. از این رو آشنایی فرزندان با کتاب و کتاب‌خوانی، از خانواده آغاز می‌شود و رغبت‌های او در خانواده شکل می‌گیرد. اختصاص بخشی از سبد خرید ماهانه خانواده به کتاب و مجلات، می‌تواند با انتقال این پیام به آن‌ها که کتاب نیز مانند خوراک و پوشاک، با ارزش و با اهمیت است؛ به راحتی آن‌ها را به سمت و سوی مطالعه سوق دهد. نظام درسی در آموزش و پرورش و دانشگاه هم که مبتنی است بر محفوظات و صرفاً مطالعه‌ی کتب درسی که در آن پژوهش و ترغیب دانش‌آموز و دانشجو به مطالعه‌ی فوق برنامه جایی ندارد، خود باعث آمده که عادت به مطالعه در جوان شکل نگیرد و خلوت‌ترین مکان در مدارس و دانشگاه، کتابخانه‌ی مدرسه و دانشگاه باشد.

به طور کلی اگر همین روند نزولی سرانه مطالعه ادامه پیدا کند آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی شدیدی در بطن جامعه صورت می‌گیرد. امید است که با سیاست‌گذاری‌های مناسب و راه و روش‌های مناسب سرانه مطالعه کتاب در کشور و آگاهی افراد افزایش یابد.

دانشگاه بی نظم

نویسنده: حمزه کرب

به گفته اکثر افراد، دانشگاه و دوران دانشجویی از آن دوره‌های خاطره‌انگیز و تکرارنشده زندگی هر فرد است.

دوره‌ای که در آن دانش‌آموز وارد یک محیط جدید می‌شود؛ محیطی با فضایی متفاوت نسبت به آنچه که تا کنون تجربه کرده‌است.

امسال به دلیل شیوع کرونا و تعویق در زمان برگزاری کنکور، ورود دانشجویان نوورود به دانشگاه‌ها با تأخیر یک‌ماهه صورت گرفت. پس از ماه‌ها درس خواندن، تست زدن و استرس داشتن برای قبولی در یک رشته و دانشگاه خوب، بالاخره نتایج اعلام شد. دانش‌آموزان در صورت قبولی در دانشگاه، بین دوستان و خانواده با نام دکتر و مهندس صدا زده می‌شدند و خستگی و استرس یک ساله‌ی آنها، با دیدن لبخند رضایت پدر و اشک شوق مادر از بین می‌رفت.

آنها از این پس یک دانشجو هستند. لحظه‌ها را می‌شمارند تا یک دوران جدید را شروع کنند. برای دانشجویان نوورود دانشگاه خلیج فارس هم شرایط همین بود. پس از گذشتن از سد کنکور و انتخاب‌رشته و تایید آن، در اولین گام باید هفت-خون ثبت نام را پشت سر می‌گذاشتند! نبود آموزش کافی از سمت دانشگاه، دانشجویان را در فرآیند ثبت نام با مشکلات جدی رو به رو کرده بود.

آن‌ها برای طرح و حل مشکل خود با کارشناسان ثبت‌نام تماس می‌گرفتند اما تنها صدایی که می‌شنیدند، صدای بوق تماس بود! عدم پاسخ‌گویی کارشناسان ثبت نام، شرایط را برای دانشجویان سخت‌تر می‌کرد. جالب است که این کارشناسان از دانشگاه حقوق دریافت می‌کنند در صورتی که حداقل وظیفه خود را هم انجام نمی‌دهند...

دانشجویانی که موفق به تکمیل فرآیند ثبت نام شدند، باید شماره‌ای با نام شماره دانشجویی از سامانه دریافت می‌کردند. در این گام هم مشکلات سامانه سبب شده بود عده‌ای از

دانشجویان نتوانند شماره دانشجویی خود را دریافت کنند! گام بعد، پر کردن فرم سلامت جسم و روان بود. فرمی که تکمیلش نیازمند شماره دانشجویی بود! آن دانشجو‌هایی که به دلیل مشکلات سامانه، شماره دانشجویی نداشتند، نمی‌توانستند این فرم را تکمیل کنند و نگرانی دیگری بر نگرانی‌هایشان افزوده می‌شد. سامانه‌ال‌ام‌اس هم ماجراهای خودش را داشت... در نخستین روزهای آغاز کلاس‌ها، پاسخگوی جمعیت دانشجویان نوورود نبود و بسیاری از دانشجویان هفته‌ی اول دانشگاه را موفق به حضور سرکلاس-هایشان نشدند... جالب است بعضی اساتید با این‌که از مشکلات سامانه آگاه بودند، برای اینکه گریه را دم‌حجله بکشند، غیبت دانشجویانی که موفق به حضور در کلاس نشده بودند را رد کردند و از اثر داشتن این غیبت‌ها سخن گفتند. در این گام نیز عدم آموزش صحیح و کامل کار با سامانه‌ال‌ام-اس توسط دانشگاه‌سوالات و مشکلات زیادی برای دانشجویان به وجود آورده بود. بالاخره پس از مرگ سهراب، تصمیم بر روزرسانی سامانه گرفته شد تا دانشجویان بتوانند سر کلاس هایشان حضور یابند! شاید بیشترین چیزی که در این فرآیند از سوی دانشگاه دیده می‌شد بی‌نظمی، بی‌تدبیری و بی‌برنامگی بود. چرا قبل از ثبت نام، وقتی تعداد دانشجویان نوورود را می‌دانستند و احتمال اختلال در سامانه وجود داشت، به فکر روزرسانی نیفتادند؟ چرا آموزش‌های لازم در مورد نحوه ثبت نام و کار با سامانه‌ال‌ام‌اس و ای‌آرپی به دانشجویان داده نشد؟ چرا کارشناسانی که شماره‌هایشان در اختیار دانشجو‌ها قرار داده شده بود، پاسخگوی تماس‌های دانشجویان نبودند؟ شاید خبر نداشته باشید تا همین امروز، هنوز بعضی از دانشجویان نوورود، مشکل ثبت نام‌شان حل نشده‌است. بعضی از دانشجو‌ها در دریافت معافیت تحصیلی به مشکل خوردند و تاریخ اعزام به خدمتشان هم برای‌شان رد شده است! این‌ها بخشی از مشکلاتی بود که در این مدت دانشجویان نوورود با آن روبرو شدند... شاید پس از گذشت این مدت از آغاز دوران دانشجویی‌شان، فهمیده باشند دانشگاه ما بی-صاحب‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کردند... به امید روزی که تنها دغدغه دانشجویان ما درس خواندن باشد...

از تاریخ ۳ اسفند وضعیت کشور ما از حالت سفید به زرد تغییر رنگ داد با مشخص شدن جواب تست کرونا ۲ نفر در تاریخ ۳۰ بهمن نشان داد به کشور ورود کرده است و دقیقاً از آن تاریخ تا به حال الان آمار روزانه ما به چیزی حدود ۱۲۰۰ نفر رسیده است و متأسفانه آمار فوتی ها از ۴۵۰ نفر روزانه عبور کرده است این در حالیست که آمار مبتلایان روزانه بین ۲ هزار تا ۳ هزار بود تا و فوتی ها

کمتر ۱۰۰ بود و پیش بینی های وزارت بهداشت نشان می دهد حتی در هفته ها آینده می توانیم به روزی ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر فوتی برسیم !!! با به حساب سرانگشتی و خامت اوضاع را می فهمیم.

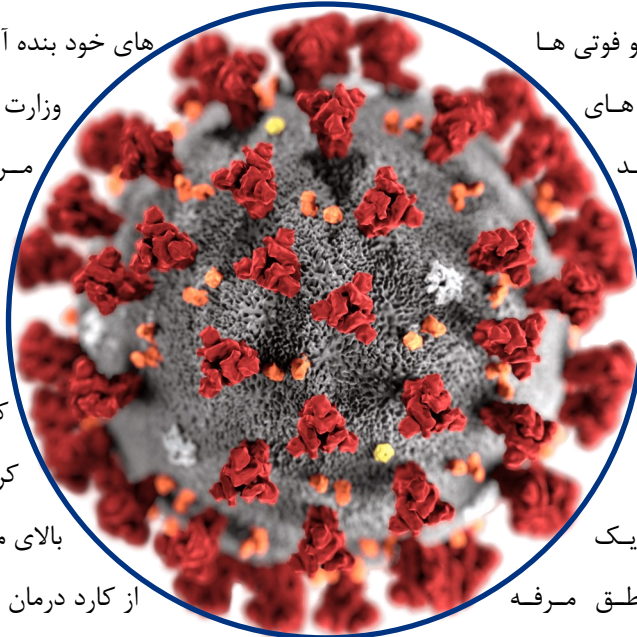
در همین هفته یک فیلم از یک پاساژ در یکی از مناطق مرفه تهران بیرون آمده از حراج ۳۹ هزار تومنی اجناس و ازدحام سنگین مردم در این مغازه! باید پرسید آیا ۳۹ هزار تومن مهم تر است یا هزینه های بالای درمان و حتی مرگ عزیزان ما!!!!

در اوایل شیوع کووید ۱۹ کشورهای چین و کره جنوبی در صدر لیست شیوع و مرگ و میر بودند ولی با یک برنامه منظم و دقیق توانستند شیوع را کنترل کنند این در حالیست که ایران آمار بالایی نداشت ولی دقیقاً ماجرا برعکس شده. آمار چین به راحتی زندگی در جریان است و حتی جشن های ملی شان در حال برگزاری با کمترین رعایت، که نشان دهنده قطع

زنجیره است.

چرا هر مشکلی در کشور برای حل شدن رفت یک مساله سیاسی چپ و راستی پیش می آید؟ دقیقاً سر موضوع کرونا هم همین اتفاق افتاد، که پرداختن به آن زمان بر و از حوصله خارج است.

در مورد آمار اعلامی از سوی وزارت بهداشت با توجه به دیده های خود بنده آمار بیشتر از این ارقام است. وزارت بهداشت فقط آمار کسانی که به مراجع درمانی مراجعه کرده اند را می تواند اعلام کند. و راقم این سطور به شخصه خیلی ها را مشاهده کرده است که بدون تست خود را قرنطینه کرده اند که نشان دهنده وخامت بالای ماجرا است.



از کارد درمان غافل نشویم که این ۹ ماه با آن لباس های سخت ساعت ها مجبور به انجام وظیفه سخت خود هستند و ثانیه از ثانیه کار خود در خطر این بیماری منحوس هستند و متأسفانه خیلی از آن ها هم تا الان درگیر شده اند و کمبود پرستار و دکتر به شدت حس می شود. طبق دستورالعمل های هیأت دولت از روز ۱۱ آذر محدودیت های بیشتر و سخت تری اعمال می شود و حتی ممکن است شهر های بزرگ از جمله تهران به طور کامل دو هفته تعطیل شوند. به امید آن که بتوانیم این پیچ یا گذرگاه سخت را با سلامت و حداقل تلفات به ساحل آرامش برسانیم.

قانون بی قانون!

نویسنده: راضیه دریابیان

ماجرا از آنجایی شروع می شود که در کلان شهر های مان تا چشم کار می کند محیطی غنی از امکانات را برای زندگی می بینیم ، که انگار سرمایه های ملی درست تقسیم نشده و گویی همه را خرج یک جا کرده اند.

وقتی ثروت ملی به درستی و به اندازه همه تقسیم بندی نشود ، حاصلش می شود کلان شهر های فاخر با برترین امکانات و برخی روستاها و دهاتی که با سخت ترین شرایط گذران زندگی می کنند و عده ای هم که پناه می آورند زیر سایه ی شهر و حاشی نشین می شوند.

از شرایط سخت زندگی محلات ضعیف و بی بضاعت وجود خانه هایی است که به ویرانه شبیه اند و از مصالح کم دوام و حتی بی دوامی ساخته شده اند ، مردم زحمت کشی که در این اوضاع بد اقتصادی با کارگری ، کشاورزی و در کل با پر مشقت ترین شغل ها در پی کسب روزی حلال اند و کمترین توقعشان از کسانی که به کمک همین مردم بر مسند قدرت نشسته اند و دستشان به جایی بند است ، این هست که لطفی کنند، البته لطف که نه انجام وظیفه ای کنند و به حال آن ها برسند ، اما نمی دانم این پشت میز نشینی چه حکمتی دارد که خوی ، شرف و انسانیت را از برخی می گیرد...

در مدتی که گذشت در یک گوشه و کناری از سرزمین پهناورمان ایران در یکی از همان محلاتی که اول کار توصیف کردم ، شاهد اتفاقی بودیم که همه را به چالش کشاند ، ماجرای پیش آمده در بندرعباس یک تلنگر جدی برای همه ی ما محسوب میشود که با چشم باز و زبان منطقی از حق دفاع کنیم و در بازار داغ قضاوت ها حواسمان باشد که انگشت اتهاممان را به سمت چه کسی یا کسانی اشاره می رود.

در جمهوری اسلامی که قوانین آن بر اساس دستورات اسلامی پایه گذاری شده است چگونه عده ای با بی تدبیری و با روش نامناسب که به زعم و تعبیر خودشان در

حال اجرای قانون بوده اند خانه را بر سر مادر و فرزند ی بی پناه خراب می کنند ؟ کجای قانون نوشته شده است بر سر کسی که هیچ قدرت و دفاعی در مقابل شما ندارد و تنها زبان به التماس می چرخاند، بایستید و فریاد بکشید و از قدرتی که دارید لذت ببرید!

پرورش یافته ی کدام مکتب فکری عقیدتی هستید که در قالب اسلام و مسلمانی به مردم ظلم می کنید؟

اگر چه از برخی مسئولین و کارگزاران حکومتی بیشتر از این هم انتظاری نمی رود همان هایی که تنها کارشان هیچ کاری نکردن است و فقط هنر نشستن پشت میز را آموخته اند ، از کسی که طعم فقر را نچشیده یا از کسی که سطح زندگی اش اصلا با یک آدم معمولی مطابقت ندارد چه توقعی دارید درک کنند و بفهمند تنها در آرزوی داشتن یک سقف بالای سر بودن و سرپناه داشتن یعنی چه؟

در این وانفسا هم بعضی ها خوب بلدند از آب گل آلود ماهی بگیرند و مقایسه شیر با شیر کنند ، البته که نمی توان علل این وقایع را گردن اصل نظام دانست ، چرا که بر کسی پوشیده نیست در حکومت و جامعه ای ، همان طور که آحاد درست کار، پر تلاش ، صبور ، راستگو ، با اخلاق و با هویت وجود دارد ، دشمن ، ستون پنجم ، مفت خور ، منافق، بی تقوا و نوکر اجنبی نیز نفس می کشند اما یقین داریم که این مسئولین بی کفایت کاخ نشین از آسمان نازل نشده اند ، به قول حضرت آقا که فرمودند انتخاب خوب شما به خودتان بر می گردد و انتخاب با غفلت هم به خودتان بر می گردد.

هرجا که مردم از معیار اسلام و ارزش های اسلامی دور شدند آفت و آسیب آن به خودشان می رسد و حاصل همین می شود که می بینیم.

اما همیشه به این شکل نخواهد ماند سیلی از کوخ نشین کاخ نشین خواهد خورد و زمین خوار سر انجام زمین خواهد خورد .

سقف خانه چکه می‌کرد، ظرفی زیرش گذاشت و خیال خود را راحت کرد! ولی مدتی بعد سقف فرو می‌ریزد. به خود نهیب می‌زند؛ اصلاً آدم بدشانسی هستم. درحالی که بهتر است خود را مقصر بداند تا بخت و شانس را. هر اتفاق کوچکی می‌تواند خبر از فاجعه‌ی فردا بدهد، انگار اتفاقات را جدی نمی‌گیریم، آنقدر جدی نمی‌گیریم که تبدیل به بحران می‌شوند. عادت داریم با بحرانها کمی ور برویم که آزارشان کم شود و بعد به حال خودش رها کنیم که قوی تر و قوی تر بر ما سرازیر شوند. اهل مصرف مسکن هستیم تا تن دادن به درمان کامل. می‌خواهیم آبی بر آتش بریزیم که فعلاً خاموش شود! همین! حتی اگر بدانیم بعد زبانه بیشتری می‌گیرد. در چندماه اخیر که جهان غرق در کروناویروس شده است و گره‌ها شکل گرفتند و تنیدند و تنیدند که حال بحران پر گره‌ای که به راحتی با دست قابل باز شدن بود، دیگر با دندان هم باز نمی‌شود. اکثراً با راه‌های موقت حتی ناکارآمد(!) مسائل را به زمان می‌سپاریم. در واقعه رهایشان می‌کنیم تا با کرده و روز به روز عمیق تر می‌شود.

شدت بیشتری بروز یابند. این ناکارآمدی باعث شده هیچ مشکلی به یکبار برای همیشه حل نشود بلکه مدام به جهان فراموشی موقت تبعید شود.

سیل بیکاری که این‌روزها گریبان‌گیر اقشار مختلف علی‌الخصوص قشر کارگر جامعه شده است که آمار و اطلاعات نشان می‌دهد که تعداد افراد شاغل در بهار ۱۳۹۹، کاهش قابل توجهی نسبت به سال‌های قبل داشته است، بطوری‌که در بهار ۱۳۹۹ نسبت به بهار ۱۳۹۸، ۱۴۹۹ هزار نفر از جمعیت شاغلان کاهش پیدا کرده است. که طبق مرکز آمار ایران نرخ بیکاری در بهار سال جاری ۹/۸ درصد بوده است، که نشان از افزایش ۱/۱ درصدی نرخ بیکاری نسبت به بهار ۱۳۹۸ است. که بیشترین ضرر و دود این آمار و ارقام‌ها در چشم کارگران رفته است و سفره‌های مردم را روز به روز خالی تر و خالی تر کرده است. و اکثر جامعه را در فقر و فلاکت به دام افتاده‌اند. دولتی که می‌خواست فقر مطلق را از بین ببرد، حال حتی متوسط را گرفتار فقر مطلق کرد. ویروس فقری که مطلقاً خطرناک‌تر از کروناویروس در زندگی مردم رسوخ پیدا کرده و روز به روز عمیق تر می‌شود.



انسان، اما زن انسان نیست.

هوای نم‌ناک اسکله، دود های آتش. خیر زن انسان نیست. دوباره بهت. پس حقوق ما چه می شود؟ مگر قرار نبود هر آنچه انسان می گوید و انسان؟. بلی اما انسان، نه زن. تنها مرد انسان است. کم کم مشخص شد که این انسان، همان مرد است. مرد بودن، مرد بودن. این عبارتی است که در ذهن های آنروز ها می چرخد، مقابل چشم ها رد می شود. زنان؟ خیر، مردان؟ بلی. تکرار یک نوار بی پایان مرد بودن. زن ها با خود می گویند آیا دوباره تیرمان به سنگ خورده است؟ حتی مالکیت را هم حق مردانه دانستند به جز برخی از رادیکال ها.

تناقض تناقض به بار می آورد، دروغ نیز، زنجیر دروغ بزرگتری را به دنبال خود می کشاند. شرایط به صورتی بود که گویا چیزی به روال خود نمی تواند به این زن ها کمک کند تا حق انسانی خود را بازپس گیرند. پس بایستی منتظر زمان مناسب ماند.

آتش شروع به شعله کشیدن می کند. فرانسه و آمریکا برای فاز بعدی آماده می شوند، حرکت اعتراضی برای به دست آوردن لیبرالیسم شروع می شود. اکنون زن اروپایی فرصت را مناسب می بیند تا خود را نشان دهد و در پناه فرزند اومانیتست جایی برای خود باز کند، شاید دکانی در لیبرالیسم.

در سال ۱۷۷۶ آمریکا به سمت چیزی موسوم به

انقلاب می رود. بی نظمی، فرصت را برای

نشان دادن نظم های غیر منطقی فراهم

می کند. زنان هم در کنار

مردان فعالند. تاجایی که

گروه های موسوم به

دختران آزادی در قالب

سازمان تروریستی برای

استقلال و انقلاب ۱۷۷۶

آمریکا دست به اقدام

های تروریستی می زنند.

در فرانسه نیز وضع به همین شکل است. طبقه ی عام در شورش ها شرکت می کند. طبقات متوسط باشگاهی ساخته بودند و زنان سرمایه دار نیز به نوع خود.

در این سال ها (۱۷۸۸) دو کندرسه از مجمع عالی می خواهد حق زنان در به دست گیری امور کشور را به رسمیت بشناسند. جواب تقریباً خیر است. گویی سر آن ها کلاه رفته است. پس چه زمانی این شرایط می خواهد به پایان برسد و نتیجه ی قابل توجهی به دست آورند. این برخوردهای رادیکال، از آن ها موجوداتی رادیکال ساخت، اکنون حرف مشخصی داشتند که برگردان همان نواری بود که سالیان سال در ذهن شان پخش می شد. "حقوق برابر زن و مرد."

چالش شروع می شود. از همین یک جمله می توان فهمید که اصل بر شبیه بودن به مرد است. کم کم زن بودن به عنوان یک ارزش به حساب نمی آید و حقوق مساوی به جای حقوق عادلانه هدف می شود.

در آگوست ۱۷۸۹، مجلس موسسان فرانسه اعلامیه ای را تحت عنوان "حقوق بشر" به تصویب می رسانند. اعلامیه ای بنا بر برابری تمامی انسان ها و حفظ حقوق سلب نشدنی آن ها مانند آزادی، امنیت، مالکیت و مقاومت در برابر ستم. زنانی که در فرانسه در انقلاب شرکت داشته اند مخالفت

کرده و با انتشار اعلامیه حقوق بشر خود

در سال ۱۷۹۱، خواستار حقوق

برابر زن و مرد در حوزه قانون،

دولت و آموزش می شود.

لایحه به مجلس

فرانسه ارائه می-

شود؛ آن ها نیز با

اتفاق آرا لایحه را

رد می کنند..

نویسنده: سید امیر حمزه حسینی

فی یوم من الیام، مجنون سراسیمه خود را به اندرون خانه‌ی لیلی بینداخت و بگفت هواداران کویت مرا چو جان خویشتن که ندیده هیچ، قصد رجم و درآوردن جانم را داشته‌اند. لیلی با بی میلی کوزه‌ای به سمت مجنون پرتاب کرد و گفت: "صد بار بهت گفتم آنلاین باش. اینستا بهت دایرکت دادم که منع رفت و آمده، که این ورا نیای. ورودی شهرها هم چک می‌شه. همش تقصیر پیک سوم کروناست." کوزه‌ی لیلی بر فراز موهای مجعد مجنون به جداره‌ی کتابخانه برخورد و بشکست. مجنون که سیوی در مجاورت جمجمه‌اش شکسته بود، نگاه عاقل‌اندرسفیهی به لیلی بینداخت و بگفت: کرونا دیگر چه هفت خطِ بدمستی ست که پیک سوم را نیز نوشیده؟ آنلاین دیگر چیست؟ اینستا و دایرکت چه کوفتی هستند؟ لیلی با عصبانیت نفسش را با یک پوف عصبی بیرون داد و گفت: تو کی می‌خوای اینا رو بفهمی آخه؟ برو تو کمد لباسی تا نیومدن بگیرنت. برو تا ببینم خدا چی می‌خواد!

خسرو و فرهاد در ورودی شهر با لباس‌های شبرنگ و ماسک‌های چند لایه ایستاده بودند. فرهاد اجازه‌ی ورود به هیچ مورد مشکوکی را نمیداد اما خسرو تا متوجه

می‌شد یکی از آنها سر و سری، مقاربتی با شیرین دارند، سیاه‌های بنوشت و بدیشان بسپرد تا چُنین پیغام و پیغام‌ها را به نزد معشوقه‌اش برساند. در این حال فکری به ذهن خسرو رسید و به یکی از ابران سپرد تا به فرهاد بگوید که: شیرین پس از دریافت نامه‌ای آغشته به انواع ویروس‌ها به خوابی ابدی فرو رفته و نیازمند اشک‌های شاهزاده‌ای جوان (مثل خسرو) دارد تا دوباره زندگی را باز پس بگیرد. فرهاد پس از شنیدن ماقع، تیشه‌ای به فرق روایت‌گر و تیشه‌ای به پیشانی خویش بکوبید و بمرد. (گویا مرحوم مغفور همیشه تیشه همراهش بوده) قرنطینه به مرگ فرهاد بشکست و کیس‌های مشکوک چنان سیل استران مست و بی لگام شهر را در نوردیدند. کرونا تا جرعه‌ی جور پیکش را بنوشید و مستانه بخندید و بخورد و بخشید و تا همی‌توانست از این دیار مرد و زن، پیر و جوان، کودک و نوزاد بکشت و به یاد و خاطره‌ها گره زد. شیرین هم برای بار سوم به کرونا مبتلا شد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. خسرو که سرش بی کلاه مانده بود، درپی دل‌بردن از شیرین دیگری و کشتن فرهاد دیگری برآمد و مجنون نیز همچنان از ترس هواداران کوی لیلی در کمد دیواری محبوس مانده بود. (ادامه دارد)

نویسنده: علی بهمنی

عشق پست مدرن

یادتان که نرفته باید همه راضی باشند. باید جلوی این اتفاق ناگوار گرفته شود. بنابراین بایستی کاری کرد که دیگر مردم عادی نتوانند در تهران زندگی کنند، خانه بخرند و به کار حقیرانه‌ی خودشان ادامه دهند! خیر نباید بتوانند.

راهش نیز در دستان من است. بایستی آن قدر هزینه‌ی- زندگی در تهران و کلان‌شهرها را بالا ببریم، که فقط انسان‌های ارزشمند بتوانند در آن زندگی کنند. از این به بعد ساخت مساکن ارزان در تهران باید یک ننگ و جرم تلقی شود. ممکن است بگویید که این حرکت مدرن، هنوز کاملا قابل اجرا نیست؛ می‌دانم اما حداقل می‌توان، محله بورژواها را حفاظت کرد تا مردم نتوانند مزاحم آرامش آنها بشوند، برای این امر می‌بایست از پلیس استفاده کرد تا ۲۴ ساعته در خدمت جناب‌شان باشند. می‌بینید که راهکارهای من تماما عمل‌گرا بوده و پیش‌بینی تمامی جوانب و اتفاقات را کرده‌ام. می‌دانم که از دانش من سر کیف آمده‌اید، اما حالا کجایش را دیده‌اید.

مطمئن باشید با کمک کردن به شکل گرفتن این گروه‌ها، پیشرفت و امنیت کشور نیز تامین می‌شود. شاید پرسید چگونه؟ خب مشخص است، بورژواها پول دارند، بنابراین رسانه دارند، صدای‌شان می‌تواند گوش فلک را کر کند، نفوذ دارند، آدم دارند، انسان‌های خیرخواهی هستند که راه خدمت به مردم را در پول‌دار شدن خود می‌بینند، بنابراین چه بهتر که خودمان آنها را بسازیم و اصطلاحا نمک‌گیرشان کنیم. خب، خب، برای امروز کافی‌ست عزیزانم، این‌را بگوییم که قدر استادان را خیلی بدانید.

این گروه را اسمش می‌گذاریم فداییان ملت، البته عده‌ای آن‌ها را سرمایه‌دار می‌خوانند و اشتباه هم نمی‌گویند، اما اسم کامل‌شان سرمایه‌داران فداییان ملت می‌باشد. این گروه هرچه بیشتر بخورند، اقتصاد فربه تر می‌شود. شاید باورش برای شما سخت باشد، مجبورم دوباره با یک مثال کار را برای‌تان راحت کنم که، سرمایه‌داران مانند یک لیوان خالی هستند، وظیفه ما این است که آنها را پر از آب کنیم، تا اضافه آبی که بیرون می‌ریزد سهم مردم عادی شود. باید شرایط زندگی را برای‌شان آسوده تر از هر زمانی کرد؛ آن وقت است که ما نیز می‌توانیم از صدقه سر حضور آن‌ها زندگی داشته باشیم.

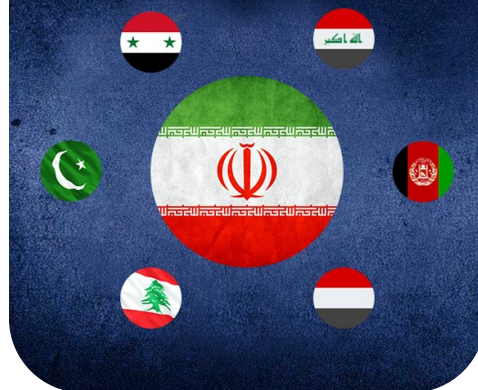
به عنوان مثال می‌توان پایتخت را به آنها داد. به هر حال ایشان با ارزش ترین طبقه جامعه هستند و البته نور چشم ما. قطعاً می‌بایست بهترین امکانات رفاهی در اختیارشان باشد، حالا تصور کنید که یک سرمایه‌دار، از ویلای

چندهکتاری خود با خودروی که برانده‌ی اوست از محله‌شان خارج می‌شود و به سمت مرکز شهر حرکت می‌کند، خب او با چه تصویری روبرو می‌شود؟ خودروهای بی‌کیفیت، مردمانی که لباس‌های غیر مارک و ارزان به تن دارند، کسانی که پول عطرها بخرند را ندارند، دست- فروشان، کارگرها و...، خب همه این‌ها خاطر او را آزاده می‌کند. این خلاف انسانیت است،



جهان اسلام

نویسنده: محمد امین نورانی



آن را به فلسطینیان که بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور فلسطین را تشکیل می‌دادند، داد. این اقدام با واکنش تند کشورهای عربی همچون سوریه، اردن، مصر، عراق، یمن، عربستان و لبنان همراه بود و باعث اعلام جنگ این کشورها علیه رژیم صهیونیستی شد. این جنگ که به مدت دو سال ادامه داشت در نهایت به شکست اعراب از اسرائیل منجر شد و اسرائیل توانست بیش از ۸۰ درصد اراضی فلسطین را غصب کند و عملاً قطع‌نامه ۱۹۴۸ سازمان ملل را نقض کرد. پس از این شکست، اعراب سه بار دیگر نیز به اسرائیل حمله کردند که هر سه بار با شکست روبرو شدند.

در طی سال‌ها تلاش فلسطینیان برای گرفتن حق خود و از طرفی ادامه پیدا کردن اقدامات غاصبانه رژیم صهیونیستی و شهرک‌سازی آن‌ها در مناطق اشغالی، بیش از ۵ میلیون نفر از فلسطینیان از سرزمین‌های خود رانده و آواره شدند که این مسئله به یکی از چالش‌های اساسی میان فلسطینیان و صهیونیست‌ها تبدیل شده است. علاوه بر آن مسئله تقسیم بیت المقدس نیز یکی از چالش‌های جدی آنها بود.

در سال ۲۰۱۶ دونالد ترامپ در اولین اقدام، اورشلیم که محل مناقشه بین این دو گروه بود را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت. پس از آن با بی‌اعتنایی به قطع‌نامه‌های سازمان ملل و پیمان اسلو که میان سازمان آزادی‌بخش فلسطین و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۹۳ انجام شده بود، بلندی‌های جولان را که جزء مناطق اشغال شده به حساب می‌آمد به عنوان بخشی از خاک اسرائیل به رسمیت شناخت. سر انجام در سال ۲۰۱۹، ترامپ از طرح معامله قرن رونمایی کرد. طبق این طرح، پایتخت فلسطین به شهری دیگر غیر از شهر بیت المقدس منتقل می‌شد. و عملاً بیت المقدس را به اسرائیل می‌بخشید. این طرح تنها به مذاق صهیونیست‌ها خوش آمد و نه تنها فلسطینیان بلکه بسیاری از کشورهای جهان با این طرح مخالفت کردند. با اینکه هدف نهایی یهودیان، ایجاد اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات است اما تاکنون نه تنها نتوانسته‌اند به این هدف شوم خود برسند بلکه از ترس واکنش جهانی علیه آن‌ها، سعی در کتمان این هدف دارند. اکنون نیز با قدرت گرفتن گروه‌های مقاومت، به این هدف خود نخواهند رسید و نابودی‌شان حتمی‌ست که این وعده الهی است، انشاءالله.

بعد از گسترش یهودی‌ستیزی در اروپا و سخت‌تر شدن قانون مهاجرت به آمریکا که توقف مهاجرت یهودیان به آمریکا را به دنبال داشت در اوایل قرن ۱۹ اولین تلاش‌ها برای تشکیل یک کشور یهودی صورت گرفت و پس از ارائه پیشنهاد مکان‌های مختلف برای مهاجرت یهودیان از اقصی نقاط جهان و استقرار آنها در یک‌جا، سر انجام کنگره سازمان جهانی صهیونیسم، فلسطین را به عنوان محل نهایی برای تشکیل دولت یهود انتخاب کرد. در طی جنگ جهانی اول، فلسطین که تا قبل از آن در اختیار عثمانی بود، به مستعمره‌های انگلیس اضافه شد و در سال ۱۹۱۷، بالفور، وزیر امور خارجه انگلیس، در ازای لابی یهودیان در کشورهای تحت نفوذشان همچون روسیه و آمریکا برای کمک به انگلیس در جنگ جهانی اول، طی بیانیه‌ای، از تشکیل دولت یهودی در فلسطین حمایت کرد و آن را به رسمیت شناخت. در این میان، یهودیان ثروتمند نیز برای تسریع روند مهاجرت به فلسطین، توانستند تعدادی از مزارع بزرگ را از صاحبان فلسطینی آن بخرند که البته بعد از مدتی با ممنوع-اعلام کردن فروش زمین به یهودیان از سوی علمای فلسطین به طور چشم‌گیری کاهش یافت. در اواسط قرن بیستم میلادی بعد از انصراف انگلیس از قیومیت فلسطین، سازمان ملل طی قطع‌نامه‌ای ۵۵ درصد اراضی فلسطین را به یهودیان و باقی‌مانده



امیرحسین تابتی
@sabeti_twt

علیرغم اینکه اختلاف رای ترامپ با بایدن عدد چشمگیری نیست و حدود 5 میلیون است، ترامپ اعتراضش را در چارچوب های قانونی نظام سیاسی امریکا پیگیری میکند اما سال 88 کروی از آرای باطله کمتر رای آورده بود و می گفت من رییس جمهورم!
سال 88 چقدر جمهوری اسلامی مظلوم بود و مدعیان تقلب، وقیح!



سیده زهرا عبداللهی
@szabdollahi

از وزیر صمت پرسیدن قصه گرونی قیمت گوشت و #مرغ چیه؟
گفته "مسئولیت گوشت قرمز، مرغ و تخم مرغ بر عهده وزارت جهاد کشاورزیه"
حالا جالبه که تو جلسه ستادتنظیم بازار مسؤلیت بازار مرغ رو میخواستن به وزارت جهادکشاورزی واگذار کنن که روحانی مخالفت میکنه؛
حالا پیدا کنید پرتقال فروش را!



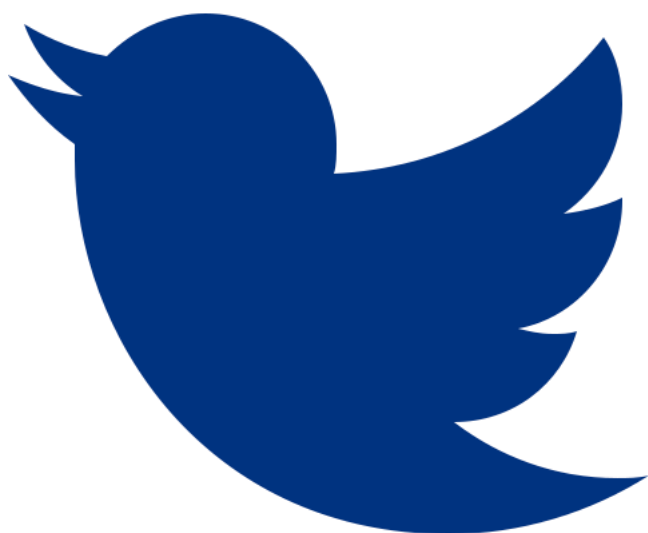
سید علی موسوی
@dr_moosavi

از تخریب آلونک و مرگ پیرزن کرمانشاهی تا تخریب سرپناه زن بی پناه هرمزگانی و خود سوزی او چیزی جز ظلم نمی بینم
از انقلاب مستضعفین رسیدیم به ظلم به مستضعفین



حاج منصور
@hajmansoor_a

بخش عمده ای از اقشار آسیب پذیر اقتصادی که از شریف ترین مردمان کشورند، عمده خریدشان ماکارانی و سویا و گوجه فرنگی و روغن و گهگاهی ضایعات مرغ (پا، گردن و اسکلت) می باشد.
پای مرغ و گوجه فرنگی کیلویی ۱۵ هزار تومانی! و کمبود روغن و... عمده هدفش نارضایتی این قشر وفادار به انقلاب نیست!؟



روزها یکی پس از دیگری در حال گذرند. هر روز مثل روز قبل، صبح از خواب بیدار می‌شویم و شب هم به خواب می‌رویم. در این فاصله بیدار شدن تا خوابیدن مان، هرکس با دغدغه‌های متفاوت، سرش گرم زندگی خودش است... یکی دغدغه قراردادش را دارد، یکی دغدغه مال و منالش، یکی دغدغه ازدواجش، یکی هم... آنقدر این زندگی و دغدغه‌هایش ما را درگیر کرده است، که گویی در این میان شخصی را فراموش کرده ایم! یا بهتر بگوییم: به زندگی بدون آن شخص عادت کرده ایم... در روایات آمده که آن شخص، آواره، رانده شده، تک و تنهاست. به نظر شما، آن شخص چه کسی می‌تواند باشد؟ پاسخ در عین سادگی، دردناک است: او منجی عالم بشریت، مهدی موعود (عج) می‌باشد. آن امامی که ظهورش، وعده قطعی خداوند و پیامبران و کتب آسمانیست. امامی که آمدنش صلح و عدالت از دست رفته را به جهان بازمی‌گرداند و با ظهورش آرامش و امنیت جهان هستی را فراهم خواهد گرفت. هرچه جلوتر می‌رویم، از گوشه و کنار این سخن بیشتر به گوش می‌رسد که "جهان نیاز به یک منجی دارد" اما به راستی ما را چه شده است که اینقدر نسبت به این موضوع بی تفاوت شده ایم؟! موضوعی که رخ دادنش به اراده‌ی ما گره خورده و برای رقم زدنش، باید منتظر بودن خود را ثابت کنیم. شاید ساده اش این شود که تا ما خواهان تغییر نشویم و خود را تغییر ندهیم، هیچ تغییری رخ نخواهد داد.

بسیاری از مشکلات و دغدغه‌هایی که تمام زندگی ما را درگیر کرده و آرامش را از ما گرفته است، با آمدن او از بین می‌رود. سختی‌ها و ظلم‌هایی که هر روز در سراسر جهان می‌بینیم و از شدت دردش ناله سر می‌دهیم، با آمدن او ناپدید می‌شوند. آمدن او حلال مشکلات است و با این حال، لحظه‌ای به یاد او نیستیم. به ما می‌گویند منتظر، اما حقیقت این است که او سال‌ها منتظر ماست. منتظر است که ما بیدار شویم... از خوابی که چشم و گوش مان را بسته است... او می‌آید، اما دیر یا زودش بسته به این دارد که ما کی آماده این اتفاق خواهیم بود... مبدا فردای ظهور حسرت بخوریم که چرا زودتر بیدار نشدیم...

منبرناج

نویسنده: سید میثاق هاشمی

خطبه ۱۱۴

«ای بندگان خدا! شما را به تقوا سفارش می‌کنم که زاد و توشه (سفر آخرت) است و هم پناهگاه (در برابر عذاب الهی)، زاد و توشه‌ای که انسان را به مقصد می‌رساند، و پناهگاهی که او را (از خطرات) رهایی می‌بخشد» «أَوْصِيكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا الْمَعَادُ: زَادٌ مُبْلَغٌ، وَمَعَادٌ مُنْجِحٌ». بدیهی است انسان در سفرهای طولانی و پر خوف و خطر نیاز به دو چیز دارد: زاد و توشه کافی و منزلگاه‌هایی که او را از خطرات حفظ کند.

همان‌گونه که قرآن مجید می‌فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»؛ زاد و توشه بگیرید و بهترین زاد و توشه، تقواست (1) «در داستان یوسف (علیه السلام) هنگامی که بر لب پرتگاه گناه قرار گرفت، از نیروی تقوا برای نجات خود استفاده کرد، قرآن می‌گوید: «قَالَ مَعَادَ اللَّهِ»؛ گفت به خدا پناه می‌برم (2)»

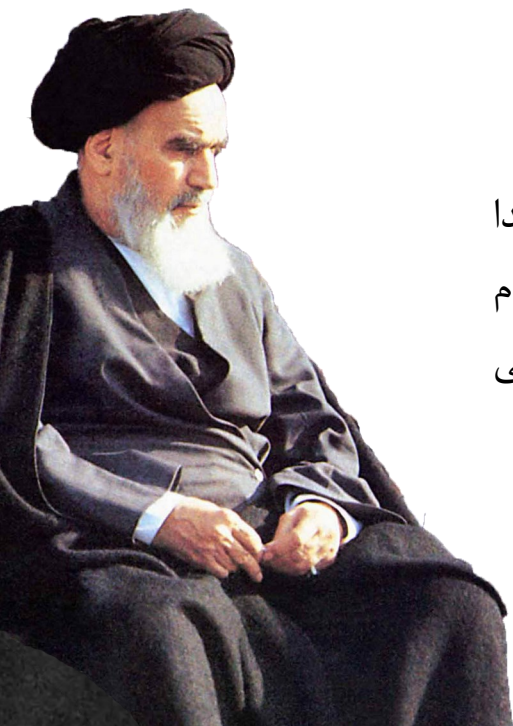
به راستی تقوا پناهگاهی است، مطمئن و محکم، در برابر سیل خروشان هوای نفس و وسوسه‌های شیاطین و پناهگاهی است برای نجات از آتش دوزخ در قیامت و بهترین زاد و توشه‌ها برای این سفر پر خوف و خطر است.

سپس برای بیان اهمیت تقوا می‌افزاید: «دعوت کننده‌ای که سخنانش از همه نافذتر است به سوی آن دعوت کرده (اشاره به خداوند یا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یا همه‌ی انبیا و اولیا است) و بهترین نگهدارنده، آن را نگهداری و پاسداری نموده است (اشاره به همه پرهیزکاران و پیروان مکتب انبیاست) آری دعوت کننده به سوی تقوا، دعوت خود را به گوش همگان رسانید و پاسدار آن در کار خود پیروز شد»

«دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ، وَوَعَاَهَا خَيْرٌ وَّاعٍ. فَأَسْمَعُ دَاعِيَهَا، وَفَازَ وَأَعِيَهَا».

مکتب امام (ره)

من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می‌خورم و از خدا می‌خواهم تا با بسیجیانم محشور گرداند. تشکیل بسیج در نظام جمهوری اسلامی ایران یقیناً از برکات و الطاف جلیه خداوند تعالی بود که بر ملت عزیز و انقلاب اسلامی ایران ارزانی شد.



به یاد بیاورید دهه سخت شصت را. آن حجم از سختی و مضيقه، حتی به اندازه یکی دو ماه، کافی است تا ملتی را از پای درآورد. پس ما چرا شکست نخوردیم؟ چرا واندادیم؟ پاسخش روشن است؛ اگر لشگری از فرزندان خالص ملت، در خطوط رزم، برای حفظ عزت اسلامی‌مان خون می‌دادند، در پشت جبهه‌ها نیز، لشگر عظیمی از همین مردم با ساماندهی هسته‌های فرهنگی، مشغول مقاومت بودند. گروه‌های سرود و تئاتر در مساجد و مدارس، نمایشگاه‌های عکس و طراحی و نقاشی و کاریکاتور، تشییع‌های پرشکوه شهدا، گروه‌های مردمی پشتیبانی از جنگ و... همه و همه زنجیره‌ی مقاومت فرهنگی را شکل داده بودند.

به اضافه مردم

نویسنده: روح‌الله رشیدی
ناشر: راه یار

لینک دریافت نسخه الکترونیکی:

<https://taaghche.com/book/76907>

